

## افسانه «انقطاع وحی»

در سراسر قرآن سخن از انقطاع وحی به میان نیامده است حتی اشاره‌ای هم به آن نشده است. تنها این مسأله در کتاب‌های سیره و تفسیر به چشم می‌خورد و سیره‌نویسان و مفسران در انگیزه انقطاع و مقدار آن، آنچنان اختلاف دارند که هرگز نمی‌توان به یکی از آنها اعتماد کرد، با این حال، بعضی از غرض‌ورزان، این افسانه را مسلم گرفته آن را با «وحی نفسی» تفسیر کرده‌اند. اینک ما این موضوع را به صورت علمی مورد بحث قرار می‌دهیم:

۱. یهود؛ از پیامبر ﷺ درباره سه موضوع (روح، سرگذشت اصحاب کهف و ذوالقرنین) سؤال کردند. پیامبر بدون این که ان شاء الله بگوید، گفت: فردا پاسخ سؤال‌های شما را می‌گویم. از این جهت وحی الهی قطع گردید. مشرکان از این تأخیر خوشحال شدند و گفتند که خدا از او دست برداشته است. برای ابطال این اندیشه باطل، سوره «الضحی» نازل گردید.

بنابراین نظر نمی‌توان آن را مربوط به آغاز رسالت دانست زیرا تماس دانشمندان یهودی با پیامبر پیرامون مسائل سه‌گانه، حدود سال‌های هفتم بعثت بود که هیئتی از جانب قریش رهسپار مدینه گردید تا حقیقت رسالت پیامبر را از دانشمندان یهود استفسار کند و آنان به هیئت اعزامی گفتند که سه موضوع یاد شده را از محمد سؤال کنند.

۲. زیر تخت پیامبر بچه سگی مرده بود، و کسی متوجه نبود. هنگامی که پیامبر

دلیل بر غرض‌ورزی  
یا عدم تتبع این نوع  
نویسندگان این است که  
از میان آن همه اقوال تنها  
به یک احتمال چسبیده و  
آن را پایه قضاوت خود  
دربارۀ شخصیتی قرار  
داده‌اند که در تمام  
زندگانی وی اثری از  
تردید و شک دیده نشده  
است

بیرون رفت «خوله» خانه را جارو کرد و آن را بیرون انداخت، در این موقع فرشته وحی سوره‌الضحی را آورد. وقتی پیامبر از تأخیر وحی پرسید گفت: «أنا لا ندخل بیتاً فیه کلب» «ما به خانه‌ای که سگ در آن باشد، وارد نمی‌شویم». ۳. مسلمانان از علت تأخیر وحی پرسیدند پیامبر گفت: چگونه وحی بیاید درحالی که شماها ناخن و موهای پشت لب خود را کوتاه نمی‌کنید.

۴. عثمان مقداری انگور و یا رطب برای پیامبر به عنوان هدیه فرستاد. سائلی به در خانه پیامبر آمد و پیامبر آن را به او بخشید. عثمان همان را از سائل خرید و باز برای پیامبر فرستاد. باز سائل به در خانه پیامبر رفت و این کار سه بار تکرار شد. سرانجام پیامبر از روی لطف گفت تو سائلی

یا تاجر؟ سائل از گفتار پیامبر ناراحت شد و برای همین جهت وحی به تأخیر افتاد.

۵. بچه سگی متعلق به یکی از زنان پیامبر و یا بستگان وی در خانه پیامبر، مانع از

نزول جبرئیل گردید (این قول با قول دوم یکی به نظر می‌رسد).

۶. پیامبر از علت تأخیر وحی پرسید، جبرئیل گفت من اختیار از خود ندارم.

## افسانه «انقطاع وحی»

در این میان اقوال دیگری نیز هست که می‌توانید با مراجعه به تفاسیر از آن مطلع گردید.

ولی در این میان طبری وجهی نقل کرده است که از میان این وجوه، نویسندگان پیشداور به آن چسبیده و آن را نشانه بروز شک و تردید در دل پیامبر دانسته‌اند و آن این است که پس از حادثه «حراء» و بعثت حضرت محمد ﷺ وحی آسمانی قطع گردید. خدیجه به پیامبر گفت: من فکر می‌کنم که خدا بر تو خشم کرده، و تو را دشمن داشته است در این موقع وحی آسمانی نازل گردید که:

«مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ» «خدای تو، تو را رها نکرد و دشمن نداشته است».

دلیل بر غرض‌ورزی یا عدم تتبع این نوع نویسندگان این است که از میان آن همه اقوال تنها به یک احتمال چسبیده و آن را پایه قضاوت خود درباره شخصیتی قرار داده‌اند که در تمام زندگانی وی اثری از تردید و شک دیده نشده است. با در نظر گرفتن جهات زیر، می‌توان به بی‌پایگی این احتمال پی برد.

۱. خدیجه از زنانی بود که پیوسته به پیامبر عشق می‌ورزید و تا آخرین لحظه زندگانی در راه شوهر خویش فداکاری کرد و ثروت خود را وقف هدف پیامبر نمود و در سال بعثت، ۱۵ بهار از زناشویی آنان می‌گذشت و در این مدت جز پاکی از او چیزی ندیده بود. هرگز چنین بانوی علاقه‌مندی، با پیامبر با این خشونت سخن نمی‌گوید.

۲. آیه «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ» گواه بر آن نیست که خدیجه چنین سخنی را گفته باشد. این آیه حاکی است که چنین سخنی را کسی در حق پیامبر گفته است و اما این که گوینده آن چه کسی بوده و چرا گفته است، روشن نیست.

۳. ناقل این خبر، یک روز خدیجه را تسلی دهنده پیامبر و آرام‌کننده او معرفی می‌کند تا آنجا که او را از خودکشی باز می‌دارد، ولی روز بعد او را در قیافه‌ای معرفی می‌کند که به پیامبر گفت که خدا تو را دشمن داشته است! آیا جا ندارد که بگوییم:

### دروغگو حافظه ندارد؟!۱

۴. هرگاه پس از حادثه غار «حراء» و نزول چند آیه از سوره «علق» وحی منقطع شده و سپس سوره «ضحی» نازل شده باشد، در این صورت باید سوره «ضحی» از نظر تاریخ نزول، دومین سوره قرآن باشد در صورتی که از نظر ترتیب نزول، دهمین سوره قرآن است و فهرست سوره‌های قرآن تا نزول «ضحی» به قرار زیر است:

۱. علق؛ ۲. قلم؛ ۳. مزمل؛ ۴. مدثر؛ ۵. مسد؛ ۶. تکویر؛ ۷. انشراح؛ ۸. عصر؛ ۹. فجر؛ ۱۰. ضحی.

در این میان یعقوبی در تاریخ خود سوره «ضحی» را سومین سوره از نظر ترتیب نزول می‌داند و همین نظر نیز با این نقل تطبیق نمی‌کند.

ناقل این خبر، یک روز  
خدیجه را تسلی دهنده  
پیامبر و آرام‌کننده او  
معرفی می‌کند تا آنجا که او  
را از خودکشی باز می‌دارد،  
ولی روز بعد او را در  
قیافه‌ای معرفی می‌کند که  
به پیامبر گفت که خدا تو را  
دشمن داشته است! آیا جا  
ندارد که بگوییم: دروغگو  
حافظه ندارد؟!۱

### مقدار انقطاع وحی

مدت انقطاع وحی بسیار مبهم و به صورت‌های  
گوناگون نوشته شده است و در تفاسیر، اقوال زیر به  
چشم می‌خورد: ۴ روز؛ ۱۲ روز؛ ۱۵ روز؛ ۱۹ روز؛  
۲۵ روز؛ ۴۰ روز.  
ولی با مراجعه به فلسفه نزول تدریجی قرآن،  
خواهیم دید که انقطاع وحی جریان استثنایی نبوده است  
زیرا قرآن از روز نخست اعلام می‌کند که مشیت الهی بر  
این تعلق گرفته است که قرآن را تدریجاً نازل کند و  
می‌فرماید:

«وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ»<sup>(۱)</sup>.

۱. اسراء: ۱۷.

### افسانه «انقطاع وحی»

«این قرآن را به طور تدریج فرو فرستادم که آن را آرام و با تأنی برای مردم بخوانی».

قرآن در جای دیگر پرده از راز نزول تدریجی قرآن برداشته و می فرماید:

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً».

«افراد کافر گفتند چرا قرآن یک جا نازل نمی گردد، ولی ما چنین نازل کردیم تا قلب تو را

استوار سازیم و آن را به آرامی خواندیم».

با توجه به شیوه نزول قرآن، هرگز نباید انتظار داشت که هر روز و هر ساعت جبرئیل با پیامبر در حال تماس باشد و آیه ای نازل گردد، بلکه به خاطر اسراری که در نزول تدریجی قرآن است و محققان اسلامی به شرح اسرار آن پرداخته اند، قرآن در فواصل مختلفی طبق احتیاجات و نیازها، طبق سؤالها و پرسشها، نازل گردیده است و در حقیقت انقطاع وحی در کار نبوده است، بلکه علتی برای نزول فوری وحی در کار نبود.

### خیالبافی به جای تحقیق و بررسی

نویسنده ای که ادعاهای او مورد نقد این سلسله نوشتار است، خواسته است از مسئله انقطاع وحی که سراپا پوشیده از ابهام است، به نفع وحی نفسی که در جای خود بی پایگی آن اثبات شده، بهره برداری کند.

وی می گوید: «پس از آن رؤیا و اشراق (رؤیای آغاز بعثت) تشنگی روح، کم شد. حالت التهاب و هیجان فروکش کرد و با تحقق آرزوی چندین ساله نوعی سردی بر شعله روحی ریخته شد. می باید دوباره تأملات و تفکرات، مخزن خالی شده برق را پر کنند، و آن محمدی که در اعماق این محمد ظاهر خفته است، بیدار شود، و به حرکت درآید و بار دیگر آن صدا را بشنود».

این؛ گفتار کسی است که بدون مراجعه به مدارک سخن می‌گوید. گوینده این سخن مسلم گرفته است که سوره «صُحی» پس از نزول چند آیه از سوره علق فرود آمده است، در صورتی که این سوره از نظر مفسران دهمین سوره است که نازل گردیده است (چنان که اندکی پیش گفته شد).

با توجه به شیوه نزول قرآن، هرگز نباید انتظار داشت که هر روز و هر ساعت جبرئیل با پیامبر در حال تماس باشد و آیه‌ای نازل گردد، بلکه به خاطر اسراری که در نزول تدریجی قرآن است و محققان اسلامی به شرح اسرار آن پرداخته‌اند، قرآن در فواصل مختلفی طبق احتیاجات و نیازها، طبق سؤال‌ها و پرسش‌ها، نازل گردیده است و در حقیقت انقطاع وحی در کار نبوده است، بلکه علتی برای نزول فوری وحی در کار نبود.

بگذریم از این سخن ولی نظر خواننده گرامی را به یک نکته جلب می‌کنیم:

اگر تحقق یافتن آرزوی چندین ساله، مایه آرامش وجدان باطنی می‌گردد و یا نزول چند آیه از سوره «علق» سبب خاموشی التهاب پیامبر می‌شود، و برای پر کردن مخزن برق، به تأملات و تفکرات جدید نیاز می‌باشد، باید قرآن در مدت چندین قرن نازل شود زیرا اگر با تأخیر نزول ۵ آیه، مخزن خلاق ذهن، خالی می‌گردد و نیاز به تفکرات جدید پیدا می‌کند، در این صورت نزول بیش از شش هزار آیه قرآن به مدت بس طولانی نیاز خواهد داشت که عمر رسالت آن حضرت برای یک صدم آن کفایت نمی‌کند.

اگر نزول ۵ آیه، مایه فروکش کردن حالت التهاب و هیجان درونی است و نزول مجدد قرآن به تأملات و تفکرات جدید نیاز دارد، باید مسأله

«انقطاع وحی» در طول عمر آن حضرت یک پدیده استثنایی نباشد، در صورتی که بر فرض ثبوت، به اتفاق آراء یک پدیده استثنایی بوده است.